

Arabic to Persian Translation Techniques in Saadi's Golestan and Jami's Baharestan based on the Target-Oriented Approach

**Abdulbasit Arab
Yousefabadi *** 

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Zabol, Zabol, Iran.

Oveis Mohammadi 

Assistant Professor, Arabic Language and Literature, Gonbad Kavous University, Golestan, Iran

**Faezeh Arab
Yousefabadi** 

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Zabol, Zabol, Iran

Abstract

Saadi's Golestan and Jami's Baharestan are two Persian works in prose in which significant techniques have been used in translating Arabic expressions due to the proficiency of the authors in Arabic and Persian languages and their rhetorical and linguistic knowledge. In this research, the Arabic-translated phrases in the mentioned works have been studied based on the target-oriented approach in translation. The basis of this approach is that the translator tries to choose equivalent and equal elements of the target language with regard to the elements of the source language and text. With the help of special methods, he also tries to enter the entire meaning of the desired context into the target language and to avoid conveying the explicit meaning merely. The aim of the present study is to find Arabic to Persian translation techniques in Saadi's Golestan and Jami's Baharestan and to examine the extent of Saadi and Jami's commitment to the target language. Considering that Jami's Baharestan is the most prominent work of art identical to Saadi's Golestan in terms of form and content, the results indicate that the techniques of translating Arabic phrases into Persian in this work are also remarkably similar to Saadi's Golestan. Accordingly, the most distinguished methods of the target-oriented approach in translating the Arabic expressions of Golestan and Baharestan, respectively, are transition, dissimilation, adjunction, and disambiguation.

Keywords: Translation Techniques, Saadi's Golestan, Jami's Baharestan, Target-oriented Approach.


- This research was carried out with the financial support of University of Zabol under grant number 6107.


* Corresponding Author: arabighalam@uoz.ac.ir


How to Cite: Arab Yousefabadi, A., Mohammadi, O., Arab Yousefabadi, F. (2023). Arabic to Persian Translation Techniques in Saadi's Golestan and Jami's Baharestan based on the Target-oriented Approach. *Translation Researches in the Arabic Language and Literature*, 12(27), 179- 200. doi: 10.22054/RCTALL.2022.66817.1611



شگردهای ترجمه از عربی به فارسی در گلستان سعدی و بهارستان جامی براساس رویکرد مقصدگرا

عبدالباسط عرب یوسف آبادی *  استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه زابل، زابل، ایران

اویس محمدی  استادیار، رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه گنبد کاووس، گنبد کاووس، ایران

فائزه عرب یوسف آبادی  دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه زابل، زابل، ایران

چکیده

گلستان سعدی و بهارستان جامی آثار مثنوی به زبان فارسی است که به دلیل تبحر نویسندگان این دو اثر به زبان عربی و فارسی و برخورداری از دانش بلاغی و زبانی، در ترجمه عبارات عربی موجود در این دو کتاب از شگردهای قابل توجهی استفاده شده است. در این پژوهش بر مبنای رویکرد مقصدگرا در ترجمه، عبارات ترجمه شده عربی در آثار مذکور بررسی شده است. اساس این رویکرد آن است که مترجم تلاش می‌کند در برابر عناصر زبان و متن مبدأ، عناصری معادل از زبان مقصد برگزیند و با کمک شگردهایی خاص، تمام معنای بافت موردنظر را وارد زبان مقصد کند و تنها به انتقال معنای صریح بسنده نکند. هدف پژوهش آن است که شگردهای ترجمه از عربی به فارسی در گلستان سعدی و بهارستان جامی استخراج و میزان تعهد سعدی و جامی به زبان مقصد بررسی شود. نتایج نشان می‌دهد که با توجه به اینکه بهارستان جامی که به شیوه گلستان سعدی و به تقلید از آن نوشته شده است، شگردهای ترجمه عبارات عربی به فارسی در این اثر نیز شباهت قابل توجهی به گلستان دارد؛ بر این اساس، برجسته‌ترین شگردهای رویکرد مقصدگرا در ترجمه عبارات عربی گلستان و بهارستان به ترتیب عبارت است از: انتقال، ناهمگون‌سازی، افزوده‌سازی و ابهام‌زدایی.

کلیدواژه‌ها: شگردهای ترجمه، گلستان سعدی، بهارستان جامی، رویکرد مقصدگرا.

- این پژوهش با حمایت مالی دانشگاه زابل و با شماره گرنت ۶۱۰۷ انجام شده است.

* نویسنده مسئول: arabighalam@uoz.ac.ir

مقدمه

هم‌گنش‌پذیری زبان عربی و فارسی که ریشه در تعامل‌های تاریخی دو قوم عرب و ایرانی دارد، ارتباط مستقیمی با پژوهش‌های ترجمه دارد. روابط عرب‌ها با ایرانی‌ها تقریباً در همه دوره‌ها وجود داشته و گروه عظیمی از واژگان و تعابیر عربی در دوره‌های مختلف به زبان فارسی راه یافته است. علاوه بر این، ایرانیان نیز پیش از اسلام با ارتباط با عرب‌ها بر فرهنگ و زبان عربی نیز تأثیرات شگرفی به جا گذاشته و پس از اسلام نیز با پذیرش دین جدید، زبان عربی را به عنوان زبان اسلام و قرآن پذیرفتند و در رواج آن نقش بسزایی داشتند.

اندیشمندان و ادبای فارسی‌زبان به نوبه خود سهمی در رواج و اعتلای زبان عربی داشتند. از آن‌جمله می‌توان به مصلح‌الدین سعدی (۱۲۱۰-۱۲۹۱م) و عبدالرحمان جامی (۱۴۱۴-۱۴۹۲م) اشاره کرد. در گلستان سعدی و بهارستان جامی علاوه بر هم‌حضور آیات، احادیث و امثال و حکم عربی، ترجمه‌های دو نویسنده از این عبارات قابل توجه است؛ زیرا هر دو نویسنده به دلیل تبحر در زبان عربی و فارسی و برخورداری از دانش بلاغی و زبانی در ترجمه این عبارات از شگردهایی استفاده کردند که می‌تواند به عنوان راهکارهای ترجمه عربی به فارسی مورد بررسی قرار گیرد.

با توجه به اینکه کتاب بهارستان برجسته‌ترین اثر در تقلید از کتاب گلستان سعدی است و با عنایت به اینکه سعدی با شگرد جدید نثرنویسی در کتاب گلستان از طریق استفاده از آیات و عبارات عربی سعی در ابداع شیوه جدید مقامه‌نویسی در زبان فارسی را داشته است، این دو اثر برجسته‌ترین آثار مقامه‌نویسی به شیوه فارسی هستند که راه خود را از کتاب مقامات حمیدی در زبان فارسی جدا کردند و مقدمه‌ای برای ایجاد یک ژانر جدید برای زبان فارسی شدند؛ بنابراین، انتخاب این دو اثر و مقایسه جایگاه ترجمه‌های فارسی از عبارات عربی به شناخت بیشتر ژانر مقامه‌نویسی نوین فارسی کمک خواهد کرد. علاوه بر این، بخش‌هایی از بهارستان جامی به تقلید از گلستان سعدی نوشته شده است که در استفاده از وزن و صنایع و آرایش‌های ادبی نیز شباهت‌هایی به گلستان دارد؛ بنابراین، چنین گمان می‌رود که بهارستان در ترجمه عبارات عربی به فارسی نیز شباهت قابل توجهی به گلستان سعدی داشته باشد. وجود چنین ویژگی‌هایی در متن هر دو اثر، از یک سو و فقدان تحقیق بنیادین که به بررسی شگردهای ترجمه عربی به فارسی

در این دو کتاب پردازد، از سوی دیگر، نویسندگان را بر آن داشت تا بر مبنای رویکرد مقصدگرا در ترجمه به بررسی عبارات ترجمه شده عربی در آثار مذکور پردازند. اساس مقصدگرایی در فرآیند ترجمه آن است که مترجم - به عنوان واسطه میان پیام‌رسان و پیام‌گیر - تلاش می‌کند در برابر عناصر زبان و متن مبدأ، عناصری معادل و برابر از زبان مقصد برگزیند و با کمک شگردهایی خاص، تمام معنای بافت موردنظر را وارد زبان مقصد کند و تنها به انتقال معنای صریح بسنده نکند. از برجسته‌ترین نظریه پردازان در حوزه مقصدگرایی ترجمه، ژان رنه لادمیرال است. نظریه وی (۱۹۹۴م) که مبنای پژوهش حاضر است بیانگر روش‌هایی است که باید مترجم آن‌ها را در ترجمه رعایت کند تا ترجمه‌ای پایبند به زبان مقصد ارائه کند. این روش‌ها شامل انتقال، ناهمگون‌سازی، افزوده‌سازی، ابهام‌زدایی، تکرار، حق انتخاب مترجم، درگاشت، تفسیر حداقلی، خوانایی و چستی ترجمانی است (-Ladmyral, 1994: 20). (56).

لازم به ذکر است که در ترجمه عبارات عربی به فارسی در گلستان سعدی و بهارستان جامی، بیشتر بر پایه چهار شیوه نخست نظریه لادمیرال تأکید شده است؛ از این رو، اساس کار در این پژوهش نیز همان چهار شیوه است. هدف اصلی پژوهش این است که شگردهای ترجمه از عربی به فارسی در دو اثر گلستان سعدی و بهارستان جامی استخراج شود و سپس میزان تعهد سعدی و جامی در ترجمه‌های عربی به فارسی کتاب گلستان و بهارستان به زبان مقصد بررسی شود. به همین منظور و برای دستیابی به این هدف تلاش می‌شود به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که:

- شگردهای رویکرد مقصدگرا در ترجمه عبارات عربی گلستان و بهارستان کدام است؟
- کدام یک از شگردهای رویکرد مقصدگرا در همخوانی متن مبدأ و مقصد در دو ترجمه فوق، مناسب‌تر است؟

پیشینه پژوهش

تاکنون چند پژوهش در ارتباط با ترجمه عربی به فارسی و برعکس براساس رویکرد مقصدگرا انجام شده است که در ادامه به برخی از آن‌ها که با پژوهش حاضر قرابت دارند، اشاره می‌شود.

لطفی‌پور (۱۳۷۱) در کتاب «درآمدی به اصول و روش ترجمه» در بخش مبانی نظری مربوط به ترجمه، معتقد است مطالعات ترجمه عمدتاً بر دو رویکرد مبدأگرا و مقصدگرا استوار است که رویکرد نخست از بیگانه‌گرایی نشأت می‌گیرد و رویکرد دوم به همسوسازی ترجمه با بافت زبانی و فرهنگی زبان مقصد.

دلشاد و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله «بازکاوی ترجمه عبداللطیف تسوجی از داستان بنیادین هزار و یک شب براساس الگوی ژان رنه لادمیرال» با پذیرش این اصل که مناسب‌ترین شیوه برای برگردان کتاب هزار و یک شب، شیوه مقصدگرا و آزاد است که به معنا و مفهوم توجه می‌کند نه به واژگان و عبارتها، نظریه لادمیرال را منطبق‌ترین نظریه با این اصل دانسته‌اند.

صیادانی و اصغری‌پور (۱۳۹۶) در مقاله «ارزیابی فرآیند ترجمه واژگان نهج البلاغه براساس نظریه لادمیرال (۱۹۹۴)» بر این باورند که با توجه به مؤلفه‌های لادمیرال، رویکرد مترجم (علی شیروانی) در برخی بخش‌های ترجمه، مقصدگرایی و در برخی دیگر مبدأگرایی بوده و با وجود پایبندی به واژگان زبان مبدأ، توجه خود را به انتقال معنا و پیام متن نیز معطوف داشته است.

مؤیدی و باقر (۱۳۹۶) در مقاله «مبدأمداری یا مقصدمداری در ترجمه ابوالفتح رازی با تکیه بر برگردان استعاره‌های قرآنی» معتقدند رازی در ترجمه قرآن بدون اسلوب معینی از دو شیوه مبدأمداری و مقصدمداری بهره برده است، اما با این حال، به حفظ ویژگی‌های زبان مبدأ توجه بیشتری داشته است.

مهدی‌یار (۱۳۹۹) در پایان‌نامه «نقد تطبیقی ترجمه فارسی چند خطبه نهج البلاغه بر پایه الگوی ترجمه لادمیرال» معتقد است محدود کردن ترجمه باید با بازنویسی همراه باشد و مترجم در آن به تولید معنا یا آفرینش مجدد پردازد؛ از این رو، وی با بررسی ترجمه‌های نهج البلاغه به این نتیجه رسید که این ترجمه‌ها همسویی چشمگیری با

رویکرد ترجمه مقصد‌گرا دارد و مترجمان توانسته‌اند ضمن توجه به بازآفرینی و زایش معنا، اثری زیبا و متناسب با بافت فرهنگی زبان مقصد ارائه دهند.

بابازاده و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «نقد ترجمه محمد دشتی از حکمت‌های نهج البلاغه بر اساس الگوی لادمیرال (۱۹۹۴)» معتقدند با توجه به اینکه نظریه لادمیرال صرفاً به انتقال کامل معنا و مفهوم متن به زبان مقصد تأکید دارد؛ از این رو، می‌توان ترجمه حکمت‌های نهج البلاغه دشتی را از زاویه نظریه ترجمه لادمیرال بررسی نمود.

با توجه به پیشینه بررسی شده، علاوه بر اینکه تاکنون هیچ پژوهشی به بررسی شیوه‌های ترجمه عربی به فارسی توسط سعدی و جامی پرداخته است، اثری نیز یافت نشد که به ارائه شگردهای مقصد‌گرایی ترجمه در متون کهن فارسی پردازد. ضمن اینکه تاکنون هیچ اثری به بررسی مقایسه‌ای شگردهای ترجمه دو اثر کهن فارسی آمیخته به زبان عربی که یکی به تقلید دیگری نوشته شده، پرداخته است و این موضوع، نوآوری پژوهش حاضر را اثبات می‌کند. بنابراین، می‌توان به درستی ادعا کرد که این نخستین اثری است که به این موضوع و جامعه آماری مدنظر می‌پردازد.

روش

داده‌های به کار رفته در این پژوهش برگرفته از گلستان سعدی (۱۳۴۲) به اهتمام محمد جواد مشکور و بهارستان جامی (۱۳۹۴) به اهتمام هادی اکبرزاده است. در این پژوهش که با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی نگاشته شده است برای ارزیابی کیفیت ترجمه عبارات عربی به فارسی مندرج در گلستان و بهارستان (آیات، احادیث و شواهد شعری عربی) که به واسطه سعدی و جامی به فارسی ترجمه شده است، بررسی شد.

روش پژوهش به این شکل است که واژگان و جمله‌های مندرج در ترجمه‌های سعدی و جامی بررسی و با اصل متن مقایسه شد. سپس تغییرات موجود در هر یک از ترجمه‌ها در راستای موضوع، اهداف و پرسش‌های پژوهش، گردآوری شد. در انتها داده‌ها طبقه‌بندی و مشخص شد که این تغییرات در متن مقصد شامل انتقال، ناهمگون‌سازی، افزوده‌سازی و ابهام‌زدایی است. این موارد مشخص شده الگوی جدید و جامع را برای ارزیابی ترجمه ادبی عبارات عربی گلستان و بهارستان نشان می‌دهد تا ناقد ترجمه، گزینه‌های مترجم اعم از تنگناها و آزادی‌ها را بشناسد و به اهمیت کار سعدی و

جامی به عنوان فارسی‌زبانانی که در آثار خویش هم از عبارات فارسی و هم عبارات عربی و هم ترجمه عبارات عربی استفاده کرده‌اند، پی ببرد. برای بررسی داده‌ها و دستیابی به نتیجه مناسب از روش تحلیل محتوا استفاده شد. بنابراین، تمام داده‌ها تحلیل و بررسی شد و براساس انواع تغییرات فوق‌الذکر و نیز راهکارهای مناسب ترجمه، بستری مناسب برای بررسی موضوع و محتوای آن‌ها فراهم شد. در پایان نیز نتایج در راستای پرسش‌های پژوهش ارائه شد.

یافته‌ها

در فرآیند ترجمه مقصدگرا مسئله قابل فهم بودن مطلب در زبان مقصد ملاک است. مترجم مقصدگرا بیشتر از آنکه کارش را به متن وابسته بداند به خواننده فکر می‌کند و معتقد است متنی که می‌نویسد باید به راحتی توسط مخاطب خوانده شود. در ادامه به برخی از مصادیق ترجمه مقصدگرای عبارات عربی به فارسی در گلستان سعدی و بهارستان جامی اشاره می‌شود.

۱. انتقال

شگرد انتقال به معنای تغییر صورت جمله است و شامل حرکت از یک طبقه دستوری به طبقه‌ای دیگر است. مترجم براساس اختیاراتی که در فرآیند ترجمه دارد و با اشراف کامل بر هر دو زبان مبدأ و مقصد، می‌تواند در راستای ترجمه متن مبدأ تصمیم بگیرد و دست به انتقال ارکان جمله بزند (Ladmyral, 1994: 21). وی با تغییر در ساختار و فرم زبان بدون اینکه معنا و مفهوم متن عوض شود، تحولی در این زمینه ایجاد می‌کند. استفاده از این شگرد در ترجمه عربی به فارسی عموماً هنگام انتقال جمله اسمیه به فعلیه و برعکس رخ می‌دهد. به نمونه‌های زیر بنگرید:

مثال اول:

«ابوهریره رضی الله عنه هر روز به خدمت مصطفی صلی الله علیه آمدی. گفت: یا اباهریره! زُرْنِیْ غِبًّا تَزِدُّ حُبًّا: هر روز میا تا محبت زیادت شود» (سعدی، ۱۳۴۲: ۷۵).

در گفته بالا، جمله «تَرَدَّدُ حُبًّا»، به معنای «از حیث محبت، افزون و زیاده شوی» است و برای آن می‌توان ترجمه‌های «از محبت بیش گردی، از محبت افزون شوی» را ذکر کرد. این جمله از ایجازی بلیغ برخوردار است؛ زیرا از یک فعل و تمیز تشکیل شده است. فعل «تَرَدَّدُ» در اینجا، مخاطب است و «أنتَ» که در فعل پنهان است، فاعل به شمار می‌آید. «حُبًّا» نیز «تمیز» است و رفع ابهام می‌کند. در دستور زبان فارسی، ساختاری به نام تمیز وجود ندارد؛ از این رو، اگر این ساختار به فارسی ترجمه شود، متن یا حشو خواهد داشت یا ابهام. در توضیح باید افزود اگر تمیز «حُبًّا» با «از حیث محبت» ترجمه شود، ایجاز کلام به هم می‌خورد؛ زیرا برای برگردان یک واژه، یک ترکیب به کار رفته است. اگر برای ترجمه، عبارت «از محبت» یا «با محبت» متن ابهام خواهد داشت؛ زیرا «از» و «با» معناهای دیگری را به جمله خواهد داد. به همین خاطر، سعدی برای اینکه به مانند متن عربی، ترجمه‌ای موجز ارائه دهد، فعل مخاطب (تَرَدَّدُ) و تمیز (حُبًّا) را به شکل فعل مجهول (زیاد شود) برگردانده است. با این انتقال، متن عربی را به شکلی در ترجمه‌اش بازسازی کرده که همان ایجاز و بلاغت را داراست. به بیان دقیق‌تر، عبارت «محبت زیادت شود» نیز به مانند «تَرَدَّدُ حُبًّا» دو رکن دارد؛ یعنی از ایجاز برخوردار است و ایجازش نیز مُخَلِّ فِصَاحَتِ نِیْسَتِ، بلکه ایجازی بلیغ و روشن است. در توضیح می‌افزاییم که سبک نگارش گلستان سعدی، عبارت است از سبک سهل و ممتنع که ویژگی برجسته آن کاربرد ایجاز است. این ایجاز در ساختار کلام سعدی اغلب از طریق شگرد حذف رخ می‌دهد که در این عبارت نیز آشکار است و نویسنده به جای آوردن تمام ارکان جمله؛ یعنی «محبت تو به من زیادت شود» به آوردن دو رکن بسنده کرده است.

مثال دوم:

«اعرابی‌ای را دیدم که پسر را همی گفت: یا بُنّی اِنَّکَ مَسْئُولٌ یَوْمَ الْقِیَامَةِ مَاذَا اَکْتَسَبْتَ وَلَا یُقَالُ بِمَنْ اَنْتَسَبْتَ. یعنی تو را خواهند پرسید که عملت چیست نگویند پدرت کیست» (سعدی، ۱۳۴۲: ۱۶۵).

در متن بالا، واژه «مَسْئُولٌ» اسم مفعول است. در زبان عربی، اسم مفعول، هم معنای فعل مجهول به شمار می آید. به بیان دقیق تر «أنتَ مَسْئُولٌ» (تو مسئولی) به معنای «سوف تسأل عنك» (از تو پرسیده می شود) است؛ بنابراین، جمله اسمیه «إِنَّكَ مَسْئُولٌ» معنای مجهول دارد. در توضیح باید افزود برخی از مشتقات، گاهی مانند فعل عمل می کند. به عنوان مثال، اسم فاعل می تواند همچون فعل، فاعل را رفع دهد و مفعول به را نصب دهد. اسم مفعول نیز اگر بدون «ال» و به معنای حال یا آینده باشد، می تواند اسمی را به عنوان نائب فاعل مرفوع سازد (الشرتونی، ۱۳۸۷: ۲۴۸ و ۲۵۲). سعدی با دانش زبانی بسیارش این نکته را دریافته است و آن را به فعل معلومی برگردانده که مسندالیه آن ذکر نشده است و تنها شناسه جمع «أند» در کلام آمده است. سعدی فعل مجهول «لا یقال» (گفته نمی شود) را نیز اینچنین برگردانده است؛ او این فعل را با فعل معلوم «نگویند» ترجمه کرده که مسندالیه آن در کلام نیامده و تنها شناسه ای از آن ذکر شده است. به تعبیر واضح تر، در ترجمه سعدی، مجهول ها با فعل های معلومی ترجمه شده که فاعل آن ها ناشناس اند. این انتقال، کلام را خوش آهنگ و بلیغ کرده است، چراکه با حذف مسندالیه، از سویی، کلام موجز شده و از سوی دیگر، جمله به فعل مجهول نزدیک شده است.

در توضیح می افزاییم که حذف چنین مسندالیه هایی - که جمع اند- در زبان فارسی رایج است و بدین علت ذکر نمی شوند که حضورشان در کلام واضح است. مثلاً در عبارت های «در کوی نیکنومی ما را گذر ندادند» یا «بس در بسته که به مفتاح دعا بگشایند» و «کز تو این مکرمت بنپذیرند»، واضح است که مسندالیه خدا است (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۹: ۹۵) و از این رو، حذف می شوند تا کلام موجز و خوش آهنگ شود.

مثال سوم:

گفت: «هذا المقدارُ یحمِلُکَ و ما زادَ علی ذلکَ فانتَ حامِلُهُ؛ یعنی: این قدر تو را بر پای همی دارد و هر چه بر این زیادت کنی تو حمال آنی» (سعدی، ۱۳۴۲: ۹۳).

متن فوق سه جمله دارد؛ جمله نخست و آخر، مخاطب اند. جمله میانه؛ یعنی «ما زاد علی ذلک» (هر آنچه بر آن زیاده شود) ماضی غایب است. سعدی برای اینکه متن یک-

دست شود، جمله دوم را هم با صیغه مخاطب ترجمه کرده است (ه رچه بر این زیادت کنی). با این انتقال، فعل‌ها یک شکل و کلام منسجم شده است؛ زیرا یکی از ویژگی‌های شاخص نثر گلستان کاربرد هنری هم آوایی فعل به عنوان جناس پایان جمله‌ها است.

مثال چهارم:

لا فی النهار ولا فی اللیل لی فرحٌ فما أبالی أطالَ اللیلُ أم قصراً
نی شب تهی‌ام نه روز از ناله و آه خواهی شب من دراز خواهی کوتاه
(جامی، ۱۳۹۴: ۱۱)

در مصراع دوم، فعل «ما أبالی» متکلم است و بر «اهمیت دادن، باک داشتن، اندیشیدن و...» اشاره دارد. این فعل به شکل مخاطب «خواهی» ترجمه شده و در مصراع، تکرار شده است. معنای ثانویه و ضمنی این فعل در این مصراع، «اهمیت ندادن» است. به این معنای ثانویه در بلاغت عربی و فارسی، تسویه (یکسان بودن) گفته می‌شود. در چنین فعل‌هایی معمولاً یک فعل تکرار می‌شود (محمدی، ۱۳۹۲: ۸۰). چنانچه در مثال بالا، «خواهی» تکرار شده است. از آنجا که جامی بیت را به شکل منظوم ترجمه کرده، صیغه متکلم قابلیت انعطاف و جای گرفتن در وزن را ندارد در مقابل فعل «خواهی» که در آن ایجاز به حذف نیز رخ داده به خوبی در وزن شعر جای گرفته است.

لازم به ذکر است که این گونه کاربرد کهن فعل ماضی استمراری در زمان جامی رایج بوده است؛ به این ترتیب که یکی از ساخت‌های رایج فعل ماضی استمراری در آن دوران عبارت بوده است از شکل «ماضی ساده + ی» که در این مصراع به کار برده شده است.

۲. ناهمگون‌سازی

از میان سطوح مختلف زبان، واژگان بیش از دیگر سطوح دچار تغییر دلالت می‌شود؛ به گونه‌ای که دلالت یک واژه از یک حوزه مفهومی به حوزه‌ای دیگر منتقل می‌شود و با حفظ معنای اصلی، معنایی جدید خلق می‌شود (مبارک، ۱۹۸۱: ۱۰۷). بر این اساس، هرگاه واژه‌ای دلالت معنایی جدیدی پیدا کند، آن معنای جدید در ذهن مخاطب تثبیت

می شود و رفته رفته گویشوران آن را استفاده کرده و از این طریق آن معنای جدید، وارد نظام معنایی زبان می شود (Ulman, 1976: 197).

ناهمگون سازی به این معناست که نیاز نیست مترجم متن مبدأ را اساس کار قرار دهد تا مساوی آن، یک متن ترجمه شده خلق کند، بلکه می تواند متن مبدأ را رها کند و به پالایش متن ترجمه شده پردازد؛ از این رو، به طور عامدانه ترجمه ای گاه ناهمگون با متن مبدأ ارائه می دهد (Ladmyral, 1994: 57). بنابراین، مترجم می تواند از مدل‌های متن مبدأ فاصله بگیرد و در متن مقصد با استفاده از دال‌های دیگر همان بار معنایی را بیافریند؛ زیرا مترجم وظیفه ترجمه عقاید را دارد، نه واژگان را (همان: ۵۸). در ادامه به برخی از ناهمگون سازی‌هایی که در ترجمه فارسی عبارات عربی مندرج در گلستان و بهارستان صورت پذیرفته است، اشاره می شود.

مثال نخست:

«گفت: هذا المقدارُ يَحْمِلُكَ و ما زادَ علي ذلكَ فانتَ حاملُهُ؛ یعنی: این قدر تو را بر پای همی دارد و هر چه بر این زیادت کنی تو حمال آنی (سعدی، ۱۳۴۲: ۹۳).

در این عبارت، دو واژه «يحمل» و «حامل» جناس اشتقاق دارند. همچنین این دو واژه در تقابل با یکدیگر نیز آمده‌اند؛ یعنی در ابتدای کلام فعل «يحمل» آمده است که مسند‌الیه اش ضمیر غایب است و فعل بر مخاطب واقع شده است، در حالی که در انتهای کلام، صفت «حامل» آمده است که مسند‌الیه اش ضمیر مخاطب است و صفت بر ضمیر غایب واقع شده است. به بیان دیگر، این دو جمله از حیث جایگاه مخاطب و غایب در تقابل با یکدیگرند. جناس فوق، فرم متن را زیبا کرده است و تقابل نیز بازی کلامی‌ای را در جمله خلق کرده و معنای طنز و تهکم بدان داده است. در متن عربی، فعل «يحمل» در خصوص غذا و خوراک مطرح شده است. به بیان دیگر، این فعل هم جوار با مسند‌الیه‌ای شده (هذا المقدار: این مقدار) که اشاره به غذا دارد؛ معنای جمله چنین است: این مقدار غذا تو را می کشاند (به حرکت سوق می دهد). در اینجا، معنای اصلی «حمل» (کشاندن) مدنظر نویسنده نیست، بلکه منظور این است که این مقدار غذا به تو توان می دهد و تو را به حرکت وامی دارد.

در زبان فارسی، مفهوم غذا و خوراک با فعل «کشاندن» همجوار نمی‌شود؛ از همین رو، سعدی در ترجمه، «بر پای داشتن» را به کار برده است؛ یعنی این مقدار غذا به تو توان می‌دهد و تو را سر پا نگه می‌دارد. در واقع، سعدی در اینجا، فعل «حمل» را با تعبیری شبیه به آن در فارسی، بازسازی کرده است. همچنین سعدی برای «حامل»، معادل «حمّال» را به کار برده است که بار عاطفی بیشتری دارد. حمّال، مبالغه است و در مبالغه، دلالت‌های عاطفی بیشتری هست. از آنجا که سعدی به جای «یحمل»، معادل «برپای داشتن» را به کار برده و جناس و تقابلی متن عربی را در ترجمه نگنجانده به جای «حامل» از «حمّال» استفاده کرده تا ادبیاتی نو را در کلام ایجاد کند، چراکه «حمّال» علاوه بر اینکه دلالت عاطفی دارد، معنای تهکم و طنز را نیز به کلام اضافه می‌کند.

مثال دوم:

«اعرابی‌ای را دیدم که پسر را همی گفت: یا بُنّی اِنک مسئولٌ یومَ القیامةِ ماذا اکتَسَبْتَ ولا یُقَالُ بمن انتسبتَ. یعنی تو را خواهند پرسید که عملت چیست نگویند پدرت کیست» (سعدی، ۱۳۴۲: ۱۶۵).

در متن فوق برای ترجمه جمله «بمن انتسبت» تعبیری به کار رفته که همخوان با زبان و فرهنگ مقصد است. به بیان دیگر، سعدی این تعبیر را در زبان مقصد از نو ساخته است. «انتساب» فعلی است که در فرهنگ عربی معنای خاص خود را داشته است. این فعل چنین تعریف شده است: «انتسبت: ذکر نسبه. انتسب إلى فلان: اعتزی» (مجمع اللغة العربية، ۲۰۰۴: ۹۱۶). طبق این تعریف، «انتسب» اگر بدون متعلق بیاید به معنای «نسبش را برشمرد» است و اگر با حرف جرّ «إلی» همراه شود به معنای «نسبت دادن (خویشتن) به شخصی» است. در اینجا، اگر «انتسبت» را بدون متعلق در نظر بگیریم؛ معنایش اینچنین می‌شود: با چه کسانی نسبت را برمی‌شماری. اگر هم متعلق «بمن» را در نظر بگیریم، ناچار باید حرف جرّ «ب» را به معنای «إلی» گرفت و چنین ترجمه نمود: خویشتن را به چه کسانی نسبت می‌دادی». روشن است که برای این فعل معادل دقیقی در زبان فارسی

نیست؛ از همین رو، سعدی مفهوم انتساب را در فارسی با رابطه «پدر و پسر» - و در معنای عام انتساب به قبیله - بازسازی کرده است.

مثال سوم:

لا فی النهار ولا فی اللیل لی فرحٌ فَمَا أَبَالِي أَطَالَ اللَّيْلُ أَمْ قَصُرًا
نی شب تهی ام نه روز از ناله و آه خواهی شب من دراز خواهی کوتاه
(جامی، ۱۳۹۴: ۱۱)

جامی بیت فوق را به صورت منظوم ترجمه کرده است؛ در ترجمه منظوم، گاهی مترجم ناچار می شود برای درست کردن وزن از معادل‌هایی مشابه استفاده کند. در بیت فوق به جای معادل «فرح: شادی» از واژه متقابل آن؛ یعنی «آه و ناله» استفاده شده است. به بیان دیگر، مترجم به جای اینکه بگوید «شب و روز شادی ندارم»، گفته است: «وجودم شب و روز از آه و ناله خالی نیست». در حقیقت سعدی به صورت ضمنی از این شگرد برای تعدیل کلام و تغییرهای معنایی واژگان استفاده کرده است.

مثال چهارم:

إِنِّي لَمُسْتَتِرٌ مِنْ عَيْنِ جِيرَانِي وَاللَّهِ يَعْلَمُ أَسْرَارِي وَإِعْلَانِي
در بسته به روی خود ز مردم تا عیب نگسترند ما را
در بسته چه سود و عالم الغیب دانای نهان و آشکارا
(سعدی، ۱۳۴۲: ۷۱)

بیت فوق نیز به شکلی منظوم ترجمه شده است؛ در اینجا نیز سعدی برای ساختن وزنی صحیح از معادل‌هایی شبیه به واژگان متن اصلی استفاده کرده است. مثلاً به جای «جیران» (همسایه‌ها)، معادل «مردم» را به کار برده است. رابطه «جیران» و «مردم» جزء و کل است. همچنین بین این دو، رابطه شمول معنایی است^۱. همچنین تعبیر «مستتر» به

۱. شمول معنایی به این معناست که یک مفهوم با واژه از حیث معنایی چند مفهوم یا واژه را دربر بگیرد؛ مثلاً واژه‌های لاله، سنبل، میخک و... (شامل) در ذیل واژه گل (زیرشمول) قرار می‌گیرد (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۰۰).

معنای «پوشیده» به شکل «در بسته به روی خویشتن» ترجمه شده است. میان این دو تعبیر نیز رابطه شمول معنایی دیده می‌شود؛ زیرا «پنهان بودن» تعبیری عام است که با کنش‌های مختلف و متعددی، انجام می‌گیرد.

مثال پنجم:

«ابوهریره رضی الله عنه هر روز به خدمت مصطفی صلی الله علیه آمدی. گفت: یا اباهریره! «زُرْنِي غَيْبًا تَزِدُّ حُبًّا»: هر روز میا تا محبت زیادت شود» (سعدی، ۱۳۴۲: ۷۵).

نزدیک‌ترین معادل این ضرب‌المثل در زبان فارسی، عبارت «دوری و دوستی» است. در متن فوق غیباً به معنای «غَبَّ فِي الزِّيَارَةِ» (در زمان‌های دور دیدار کرد) است. همچنین ضرب‌المثل «زُرْ غَيْبًا تَزِدُّ حُبًّا» به این معناست که هر چند روز دیدار کن تا کسانی که دیدارشان می‌کنی، عشقشان به تو زیاد شود (معلوف، ۲۰۰۳: ۵۴۳) است. نزدیک‌ترین معادل به مفهوم غیباً در زبان فارسی تعبیر «دیر به دیر آمدن» است. یعنی «ای اباهریره، دیر به دیر به دیدنم بیا تا محبتت افزون شود». سعدی برای مفهوم «غیباً» فعلی فصیح در فارسی نیافته است و از این رو، آن را با دالی دیگر و متناسب با زبان فارسی، برگردانده است (هر روز میا تا محبت زیادت شود).

۳. افزوده‌سازی

مترجم به دلیل عواملی چون شفاف‌سازی عبارات ناآشنای مقید به فرهنگ و یا عدم گنجایش معنا در لفظ معادل‌های مختصر، ناچار می‌شود افزوده‌هایی در ترجمه‌اش لحاظ کند و آن‌ها را یا آزادانه در متن بیاورد و یا اینکه میان پُرانتز یا گروه قرار دهد. بنا بر باور اکثر نظریه‌پردازان ترجمه مقصدگرا، مترجم باید اطلاعات معنایی اضافی را که همانند معنای ضمنی در متن اصلی نهفته است، وارد زبان مقصد کند تا در نهایت به قابل درک بودن موضوع متن مبدأ کمک کند (مهدی‌پور، ۱۳۹۰: ۵۱). در ترجمه فارسی عبارات عربی مندرج در گلستان و بهارستان از این شگرد استفاده شده است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

مثال نخست:

«یکی را پرسیدند از مستعربان بغداد: ما تقولُ فی المرْد؟. گفت: لا خیرَ فیهمَ مادامَ أَحَدُهُمْ لَطِيفاً يَتَخاشَنُ فاذا خَشِنَ يَتَلَطَّفُ. یعنی چندان که خوب و لطیف و نازک اندام است درشتی کند و سختی، چون سخت و درشت شد چنان که به کاری نباید تَلَطَّف کند و درشتی نمااند (سعدی، ۱۳۴۲: ۱۳۵).

سعدی در متن بالا، واژه «لطیف» را با سه صفت «خوب، لطیف و نازک اندام» ترجمه کرده است. «لطیف» صفت مشبیهی است که از فعل لازم «لَطَّف» گرفته شده است. این فعل دو معنا را در خود دارد؛ معنای نخست، نقطهٔ مقابل مفهوم «كُنْف» (زبر و زمخت شد) است و معنای دیگر، متقابل «خَشِن» (از حیث خلق و خو، خشن شد) (مجمع اللغة العربية، ۲۰۰۴: ۸۲۶). طبق آنچه گفته شد، «لطیف» هم معنای ظریف (از حیث رفتار و اخلاق و کردار) را دارد و هم به معنی نرمی پوست است. سعدی با قرار دادن «خوب» و «نازک-اندام» در کنار هم، این دو صفت را رسانده است.

مثال دوم:

«عرب گوید: جُدْ وَ لَا تَمُنْ فَإِنَّ الْفَائِدَةَ إِلَيْكَ عَائِدَةٌ؛ یعنی ببخش و منت منه که نفع آن به تو باز می‌گردد» (سعدی، ۱۳۴۲: ۱۸۳).

بسیاری از عبارتهای عربی گلستان سعدی، نقل قول‌های ادبی موجز است؛ یعنی ایجاز حذف یا قصر دارد. افزون بر این، ایجاز سبب خوش آهنگی کلام نیز شده است. مثلاً در متن عربی بالا، مفعول به فعل «جُدْ» و «لَا تَمُنْ» حذف شده است؛ غرض از این حذف، بیان عمومیت مفعول به است (الهاشمی، ۲۰۰۱، ۱۵۶). این حذف در ترجمه نیز در نظر گرفته شده است. همچنین در متن عربی، واژه «فائدة» بدون قید و به صورت مطلق آمده است تا هم فائده بر مدلولی عام دلالت کند و هم موسیقی کلام و سجع میان «فائدة» و «عائدة» حفظ شود. الف و لامی (ال) که با این واژه آمده، موصول است. طبق قواعد زبان عربی، الف و لامی که بر سر اسم فاعل و مفعول بیایند، معنای موصول دارند (الأنصاری، ۱۹۹۱: ۶۰). در اینجا، الف و لام را می‌توان به معنای موصول گرفت و

«فائدة» را نیز به شکل فعل «فاد يفود» به معنای ثبوت و حصول مال وفائده (معلوف، ۲۰۰۳: ۵۹۸). الفائده نیز دو معنا دارد؛ معنای مال ثابت و پابرجاست که از فعل «فاد يفود» مذکور گرفته شده و معنای دیگر آن، سود، بهره و منفعت است (انیس و همکاران، ۱۳۸۲، جلد ۲: ۱۵۱۸). در واقع، معنای مثل عربی چنین است، «آنچه برایت ثابت است، به تو بازمی‌گردد». سعدی در اینجا، «الفائده» را به معنای دوم آن، یعنی سود و بهره، گرفته و به همین خاطر، اسم اشاره «آن» را به ترجمه افزوده است. به بیان دیگر، با آوردن این اسم اشاره ارجاعی به جمله قبل داده و کلامش را منسجم کرده است.

مثال سوم:

تا کار به زر برمی‌آید جان در خطر افکندن نشاید. عرب گوید: آخِرُ الْحَيْلِ السَّيْفُ

چو دست از همه حیلتی در گسست حلال است بردن به شمشیر دست
(سعدی، ۱۳۴۲: ۱۸۶)

گاهی نیز سعدی ضرب‌المثل‌های عربی را می‌آورد که از ایجاز قصر برخوردارند؛ یعنی در پس این مثل‌ها، داستان‌هایی است و جمله مثل، خلاصه و چکیده آن به شمار می‌رود. یکی از آن‌ها عبارت «آخِرُ الْحَيْلِ السَّيْفُ» است. سعدی این مثل را در مثال فوق به شکلی منظوم ترجمه کرده است. در توضیح شیوه ترجمه سعدی باید گفت این عبارت را می‌توان به شکل «آخرین چاره، شمشیر است» ترجمه کرد. سعدی ضرب‌المثلی را که متشکل از یک جمله است با دو جمله برگردان کرده و آن‌ها را در دو مصراع گنجانده است. این امر سبب شده است که ترجمه، ساختار مثل را نداشته باشد؛ زیرا مثل‌ها بیشتر به شکلی موجز پرداخته شده‌اند و معنایی کلی دارند و فرد با دانستن پیشینه مثل یا متقاضی حال آن، معنای آن را درمی‌یابد. ترجمه سعدی از مثل، بدون هیچ پیشینه و شرایطی بیرونی، فهم شدنی است.

۴. ابهام‌زدایی

تفاوت ویژگی‌های ساختاری زبان‌ها با یکدیگر سبب می‌شود هنگام ترجمه، برخی از مختصات زبان مبدأ برای گویشوران زبان مقصد مفهوم نباشد؛ به‌عنوان مثال، استفاده

مداوم از ضمائر در زبان‌هایی که فاقد تعیین دقیق جنسیت و تعداد ضمائر است، باعث ایجاد ابهام در متن می‌شود. همچنین عدم ارتباط میان معنای حقیقی و مجازی واژگان و تعبیر نیز ترجمه را دچار ابهام می‌کند. برای رفع این اشکال، مترجم باید تا حد امکان سبک نوشتاری متن مبدأ را تغییر دهد و آن را به سبک نوشتاری زبان مقصد نزدیک کند که در ترجمه مقصد‌گرا به این شگرد، ابهام‌زدایی می‌گویند. مانند نمونه‌های زیر:

مثال نخست:

«حصری - قدس الله تعالی سره - گفته است: الصوفی (هو) الذی لایوجد بعد عدمه و لایعدم (بعد) وجوده» یعنی: صوفی آن است که چون از وجود طبیعی خود فانی شود دیگر به آن باز نگردد که: الفانی لا یرد، و بعد از آن چون به وجود حقانی و بقای بعد الفنا محقق گردد دیگر فانی نشود» (جامی، ۱۳۹۴: ۲۴).

مثال فوق متنی ادبی است. یکی از ویژگی‌های ادبیات متن، مساوات است؛ یعنی کلام به شکلی نگاشته شده است که نه واژه‌ای در آن زیاد است و نه کم و لفظ به اندازه آمده است. ویژگی ادبی دیگر متن بالا، تضادها و تقابلهای «یوجد و عدم» و «یعدم و وجود» است. همچنین در این متن، آرایه عکس به کار رفته است که موجب آهنگین شدن کلام شده است. عکس آن این است که بخشی از متن مقدم شود و بخشی مؤخر آید، سپس وارونه شود؛ یعنی آنچه مقدم شده در آخر بیاید و آنچه در آخر آمده مقدم شود (الهاشمی، ۲۰۱۱: ۳۲۱). در توضیح شیوه ترجمه جامی باید افزود جامی متن عربی را ترجمه کرده است. ترجمه او، گزیدگی و اختصار متن عربی را ندارد؛ زیرا در آن، «عدم» که یک واژه است به شکل «فانی شدن از وجود طبیعی» ترجمه شده است. روشن است که عبارت عربی کوتاه‌تر است و این کوتاهی جمله به علت تعدد ضمیر و مرجع، گاه باعث ابهام در درک فحوای عبارت می‌شود. علاوه بر این، متن ترجمه، طولانی‌تر است و این طولانی‌گویی سبب شده است ارتباط میان ضمیر و مرجع، واضح‌تر بیان شود. همچنین در ترجمه، فعل «لا یوجد» (وجود ندارد) به صورت «بازنگشتن» برگردانده شده است. فعل «بازنگردد» ابهام جمله را کم کرده است و با به کار بردن آن، کلام روشن‌تر شده است.

مثال دوم:

«قِيمَةُ كُلِّ امْرِيٍّ مَا يُحْسِنُهُ. یعنی: قیمت هرکس به قدر آن چیزی است که وی را می‌آراید از محاسن افعال و بدایع اقوال.

قیمت مرد نه از سیم و زر است قیمت مرد به قدر هنر است
(جامی، ۱۳۹۴: ۶۲)

در عبارت عربی فوق، «ما»ی موصول عام به کار رفته است. این موصول، گاهی همراه با «مِنْ» بیانیه می‌آید. در این جمله، «مِنْ» بیانیه به کار نرفته است. نیاوردن «مِنْ» در کلام، سبب شده که معنای آن عمومیت پیدا کند و دایره معنایی «ما» گسترده‌تر شود. به عبارت دیگر، حذف، دایره وقوع فعل را گسترده‌تر کرده است. چنانچه گفته شده، «مِنْ» بیانیه و اسم بعد از آن نیز به کار نرفته است. چنانچه از نام این نوع «مِنْ» مشخص است، کارکرد تبیینی دارد؛ یعنی کلام را مبین و روشن می‌سازد. از آنجا که «مِنْ» و مجرور آن در کلام نیامده، متن از ویژگی ابهام و کلیت برخوردار شده است. جامی در ترجمه فارسی، معادل «مِنْ» بیانی (یعنی «از») به همراه واژگان تبیین‌گر «ما» را به کار برده است. با این تغییر، دایره دلالت موصول عام «ما» تنگ‌تر شده است و محدود به مواردی شده که بعد از «مِنْ» ذکر شده است؛ یعنی محدود به محاسن افعال و بدایع اقوال.

مثال سوم:

اعرابی‌ای را دیدم که پسر را همی گفت: يا بُنِّي اِنَّكَ مَسْئُولٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَاذَا اَكْتَسَبْتَ وَلَا يُقَالُ بِمَنْ اَنْتَسَبْتَ. یعنی تو را خواهند پرسید که عملت چیست نگویند پدرت کیست» (سعدی، ۱۳۴۲: ۱۶۵).

در متن بالا، موصول «مِنْ» به کار رفته که موصولی عام است. این موصول عام به معنای «کسی که» است و معنای کلی و عام دارد. این کلیت در ترجمه لحاظ نشده است؛ زیرا موصول عام (مَنْ) با واژه «پدر» ترجمه شده است که دلالتی محدودتر و روشن‌تر از موصول عام دارد.

بحث و نتیجه گیری

در پاسخ به پرسش نخست پژوهش باید گفت که شگردهای رویکرد مقصدگرا در ترجمه عبارات عربی گلستان سعدی و بهارستان جامی عبارت است از انتقال، ناهمگون‌سازی، افزوده‌سازی و ابهام‌زدایی. در توضیح باید افزود که سعدی و جامی تمایل بیشتری دارند به تغییر صورت جمله و حرکت از یک طبقه دستوری به طبقه‌ای دیگر و تغییر در ساختار و فرم زبان بدون اینکه معنا و مفهوم متن عوض شود؛ علاوه بر این، سعدی و جامی در بخش‌های مختلفی از ترجمه‌های خویش با استفاده از شگرد ناهمگون‌سازی از مدل‌های متن مبدأ فاصله گرفتند و در متن مقصد با استفاده از دال‌های دیگر همان بار معنایی را ایجاد کرده‌اند و از طریق افزودن اطلاعات معنایی اضافی را که همانند معنای ضمنی در متن اصلی نهفته است، وارد زبان مقصد کردند تا در نهایت به قابل درک بودن موضوع متن مبدأ کمک کند. علاوه بر این، هر دو نویسنده در بخش‌هایی از ترجمه‌های خویش تلاش کردند برای رهایی از ایجاد ابهام در متن به دلیل عدم ارتباط میان معنای حقیقی و مجازی واژگان و تعابیر با استفاده از شگرد ابهام‌زدایی تا حد امکان سبک نوشتاری متن مبدأ را به سبک نوشتاری زبان مقصد نزدیک کنند.

در پاسخ به پرسش دوم پژوهش باید گفت از آنجا که سعدی و جامی به خاطر اشراف کاملی که بر هر دو زبان عربی (مبدأ) و فارسی (مقصد) داشته‌اند، بیشتر سعی کردند ارکان عبارات عربی را انتقال داده و با تغییر در ساختار و فرم زبان مبدأ (انتقال جمله اسمیه به فعلیه و برعکس)، بدون اینکه معنا و مفهوم متن عوض شود، تحولی در این زمینه ایجاد کنند؛ از این رو، می‌توان شگرد انتقال را به‌عنوان مناسب‌ترین شگرد رویکرد مقصدگرا در همخوانی متن مبدأ و مقصد در ترجمه عبارات عربی گلستان و بوستان برشمرد. انتقال ارکان جمله در این دو ترجمه نشان از تبحر سعدی و جامی در زبان عربی دارد؛ زیرا هر دو نویسنده با تأکید بر اصول ترجمه مقصدگرا، مفهوم اصلی عبارات عربی را به بهترین و روان‌ترین شکل بیانی در زبان مقصد انتقال داده‌اند. در نتیجه همان ارتباطی که اهل زبان با متن اصلی برقرار می‌کنند، خواننده متن ترجمه این دو اثر نیز همان ارتباط را با متن ترجمه‌شده برقرار می‌کنند.


سیاسگزاری

از معاونت پژوهشی دانشگاه زابل کمال تشکر دارم.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Abdulbasit Yousefabadi	Arab		http://orcid.org/0000-0003-4899-4051
Ovais Mohammadi			http://orcid.org/0000-0001-9550-3361
Faezeh Yousefabadi	Arab		http://orcid.org/0000-0003-2691-4508

منابع

- الأنصاری، ابن هشام (۱۹۹۱). *معنی اللیب عن کتب الأعراب*. تحقیق محیی الدین عبدالحمید. طباعة ۲. بیروت: المكتبة العصرية.
- انیس، ابراهیم و همکاران (۱۳۸۲). *المعجم الوسیط*. ترجمه بندرریگی، محمد. چاپ دوم. تهران: انتشارات اسلامی.
- اولمان، استفان (۱۹۷۶). *دور الکلمة فی اللغة*. ترجمه: کمال محمد بشر. طباعة ۱۰. القاهرة: مكتبة الشباب.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۹۴). *بهارستان*. تصحیح هادی اکبرزاده. چاپ اول. مشهد: انتشارات به نشر.
- سعدی. (۱۳۴۲). *گلستان*. تحقیق محمد جواد مشکور. چاپ اول. تهران: انتشارات نسبی.
- سمعی گیلانی، احمد. (۱۳۹۶). *نگارش و ویرایش*. تهران: انتشارات سمت.
- الشرتونی، رشید. (۱۳۸۷). *مبادئ العربية فی الصرف والنحو*. طباعة ۱. قم: دار العلم.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). *معانی*. چاپ اول. تهران: انتشارات میترا.
- صفوی، کوروش. (۱۳۷۹). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. چاپ اول. تهران: انتشارات حوزه هنری.
- طهماسبی، عدنان و جعفری، صدیقه. (۱۳۹۳). *جستاری در ترجمه از عربی به فارسی با تکیه بر فرآیند معادل‌یابی معنوی*. دانشگاه علامه طباطبایی: پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۱۰۴، ۹۷-۱۱۸.

- مبارک، محمد. (۱۹۸۱). *فقه اللغة وخصائص العربية*. طباعة ۷. بيروت: دار الفكر.
- مجمع اللغة العربية. (۲۰۰۴). *المعجم الوسيط*. طباعة ۲. القاهرة: مكتبة الشروق الدولية.
- محمدي، حميد. (۱۳۹۲). *آشنایی با علوم بلاغی؛ علم معانی، بیان و بدیع*. چاپ دوم. قم: انتشارات دارالعلم.
- معلوف، لويس. (۲۰۰۳). *المنجد في اللغة*. طباعة ۲. بيروت: المطبعة الكاثوليكية.
- مهدي پور، فاطمه. (۱۳۹۰). *ژان رنه لادميرال: قضايايى براى رويارويى با مشكلات ترجمه*. تهران: كتاب ماه ادبيات، ۱۸ (۵۱)، ۴۸-۵۲.
- الهاشمي، أحمد. (۲۰۰۱). *جواهر البلاغة في المعاني والبيان والبدیع*. تحقيق: الصميلي، يوسف. طباعة ۳. بيروت: المكتبة العصرية.

References

- Al-Ansari, I. (1991). *Mughni Al-Labib for Al-Aarab books*. Investigation: Mohieddin Abdel Hamid. 2th Ed., Beirut: Modern Library. [In Arabic]
- Al-Hashimi, A. (2001). *The jewels of rhetoric in the meanings and the statement and the Badi*. Investigation: Al-Sumaili, Youssef. Third edition. Beirut: Al-Maktabah Al-asriiah. [In Arabic]
- Anis, I. et al. (2003). *Al-Wasit Dictionary*. Translation: Bandarrigi, Mohammad. second edition. Tehran: Islamic. [In Persian]
- Jami, A. (2016). *Baharestan*. Correction: Hadi Akbarzadeh. 1th Ed., Mashhad: Publisher. [In Persian]
- Ladmira, J. R. (1994). *Tradui: theorems pour la traduction*. Paris: Gallimard.
- Maalouf, L. (2003). *Al-Monjed*. 2th Ed., Beirut: Catholic Press. [In Arabic]
- Mahdipour, F. (2012). Cases for Dealing with Translation Problems. Tehran: *Book of the Month of Literature*, 18(51), 48-52. [In Persian]
- Mandy, J. (2013). *Introduction of translation studies of theories and applications*. Translation: Ali Bahrami and Zeinab Tajik. Tehran: Rahnama. [In Persian]
- Mohammadi, H. (2014). *Familiarity with rhetorical sciences; Semantics, expression and novelty*. Qom: Dar Al-Alam Publications. [In Persian]
- Mubarak, M. (1981). *Linguistics and language structures*, 7th Ed., Lebanon: Dar al-Fikr let-Tiba'a val-Nashr val-Tawzi. [In Arabic]
- Newmark, P. (1988). *A textbook of translation*. New York: Prentice-Hall.
- Saadi. (1964). *Golestan*. Realization: Mohammad Javad Mashkoo. 1th Ed., Tehran: Relative. [In Persian]
- Samii Gilani, A. (2018). *Writing and editing*. Tehran: Samat. [In Persian]

- Shamisa, S. (2001). *An Introduction to Semantics*. Tehran: Art Center. [In Persian]
- Shamisa, S. (2008). *meanings*. Tehran: Mitra. [In Persian]
- Tahmasebi, A; Jafari, S (2015). "Researching in translation from Arabic into Persian relying on the process of "moral equivalence" (case study of the novel *Al-Sukariya*)". Allameh Tabatabai University: *Translation Studies in Arabic Language and Literature*, 4(10), 97-118. [In Persian]
- The Arabic Language Academy (2004). *Intermediate dictionary*. Second edition. Cairo: Al-Shorough. [In Arabic]
- Ulman, S. (1976). *The role of words in language*. translation: Kamal Muhammad Bashar , 8th Ed., Cairo: al-Shabab. [In Arabic]



استناد به این مقاله: عرب یوسف آبادی، عبدالباسط، محمدی، اویس و عرب یوسف آبادی، فائزه. (۱۴۰۱). شگردهای ترجمه از عربی به فارسی در گلستان سعدی و بهارستان جامی براساس رویکرد مقصدگرا. *دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ۱۲(۲۷)، ۱۷۹-۲۰۰. doi: 10.22054/RCTALL.2022.66817.1611



Translation Researches in the Arabic Language and Literature is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.